

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: طارق هوادار (ساما- ادامه دهندگان)

۰۴ جنوری ۲۰۱۲

روس اشغالگر، در سرانشیب رسوائی وتباهی

شامگاه شش جدی امپریالیسم جنایت پیشه روس، با اشغال نظامی عریان کشور ما "ببرک" این میهن فروش رسوا را به چاکری بر گزید.

اعتراف نامه ننگین چاکری "دربارمل" دیروز و "تزارمل" امروز به مثابه سند خیانت کبیر تاریخی، نیمه شب از بلند گویای روسی به جهان پخش گردید و فردا "شاه شجاع" روسی در حصار نیروهای اشغالگر تاج خون آلود بر دگی را بر سر نهاد.

تقاضای کمک عاجل نظامی که بعد از لشکرکشی و تجاوز رهنانه امپریالیسم روس صورت گرفت، اگر حقایق را از نظر جهانیان باز هم موقتاً مستور بدارد به چشم روشن ملت افغانستان نمی تواند خاک بپاشد. "ببرک" شاید می خواهد وانمود سازد که اردوی افغانستان او را از آغوش فاجعه پرور امپریالیسم روس بیرون کشیده و به خواست ملت افغانستان به جای "امین" جلاذ نشانده است. این اتهام ردیلانه نه تنها به دامن ملت آزاده و افسران وطنپرست افغانستان، بلکه به دامن افسران و سربازان فریفته و گمراهی که فاجعه برادرکشی نیز وجدان خفته آنها را بر نمی انگیخت، نمی چسبد.

اشغال نظامی میهن گرامی ما توسط امپریالیسم روس که ظاهراً جسارت رهنانه ای را نمودار می سازد، در واقع منتهای در ماندگی و نشانه جان کنی درمان ناپذیری را بازگو می کند.

امپریالیسم غارتگر روس، بعد از فاجعه ثور با منطق جلاذانه تصور می کرد که قیام آزادی خواهانه ملت افغانستان را خواهد توانست با وحشیگری و خشونت افسار گسیخته سرکوب نماید.

از اینرو جنایات خونین و بی شماری که "امین" جلاذ فقط مجری بی اراده آن بود سرا پا ناشی از سیاست استعماری و تجاوزگرانه امپریالیسم روس و در بست مورد تأنید آن بود.

درست هنگامی که سرزمین افغانستان مهیب ترین کشتارگاه عصر و درد ناکترین قربانگاه ارزشهای عالی انسانی را تمثیل می کرد سگان نواله خوار امپریالیسم خون آشام روس در مجمع نام نهاد "سازمان صلح و همبستگی" به استقبال جنایات امپریالیسم روس سگ آسا قوله می کشیدند.

درست هنگامی که "ببرک" در آغوش برژنف مشق دلربایی می کرد، جلادان روسی "امین" خونریز را در کشتار ملت تشجیع و تحسین می نمودند و از زبان "تره کی" میمون صفت اعلام می کردند که "دشمنان خود را در تاریکی نابود می کنیم".

خبر گزاری های جهانی نیز با کشیدن کاریکاتورهای از این "جنایت در تاریکی" پرده ابهام دیگری را بر سیمای راستین نبرد آزادیبخش ملت ما گسترده و آب به آسیاب امپریالیسم غدار روس می ریختند.

گاهی قیام عظیم ملی ما به مثابه عکس العمل قبایل و عشایر در برابر اصلاحات انقلابی نمای رژیم کودتا با مهر عقبگرایی کوبیده می شد. با این صدای دهل خوشبینی ناآگاهانه نیروهای انقلابی جهان به نفع یک رژیم برده امپریالیسم و ضد انقلابی دامن زده می شد.

زمانی خیزش های حماسه آفرین ملت قهرمان ما کین توزی انتقام جویانه فراریان و پناهندگان جیره خوار خارج کشور وانمود می گردید و نتیجتاً به پای ادعای کاذبانه رژیم کودتا مبنی بر دخالت و فتنه انگیزی بیگانگان صحه گذارده می شد. ولی پیوسته بر تعصب نام نهاد مذهبی ملت مسلمان ما در برابر رژیم به اصطلاح چپ گرای مورد حمایت شوروی تأکید می شد.

تو گوئی که مردم افغانستان از سرزمین خود، آزادی و حاکمیت ملی و رفاه خود جاهلانه چشم می پوشند و صرفاً به خاطر اختلاف اندیشه با رژیمی می جنگند که باطرحهای جسورانه و پیشتاز در سنگر استقلال و ترقی اجتماعی روی پای خود استاده است و حمایت شوروی نقش بیشتری از یک عامل مساعد خارجی و فرعی را نداشته است.

در این میان آنچه در پرده نیرنگ های دیپلماتیک، به نفع اختناق سنگین و بهره جوئی های شیادانه امپریالیسم روس پوشیده می شد عبارت بود از تجاوز رهنانه امپریالیسم روس بر استقلال و حق حاکمیت ملی یک ملت آزاده و رزمجو و قربانی بی همتائی که این ملت در مصاف با سفاک ترین دشمن بشریت جانباخته می پرداخت.

ولی سرانجام ملت قهرمان افغانستان با پیشروی دلیرانه از خلال موانع، مصائب و تهمت ها و دامها، محاسبات استعماری امپریالیسم روس را نقش بر آب ساخت.

امپریالیسم روس به مصداق آب تا گلو بچه زیر پای به قربانی ذلت کشی نیاز داشت که دست های خون آلود خود را بر دامن سیاه او پاک کند. در این بن بست سرسام آور "تره کی" قربانی بدنام سیاست تعویض "امین" جلاد با چهره مسالمت جو و ریا کار گردید.

دیگر فرصت آن رسیده بود که چاکر کمر بسته برژنف در برابر سر خوردگی ارباب خود احساس مسئولیت کند و پیراهن خون آلود تره کی را با ادعای وراثت علم نماید. تنها مشکل کار در این بود که این برده رانده شده و خفته در آغوش برژنف در میان ملت افغانستان خریداری نداشت. بناءً امپریالیسم دغلکار روس ناگزیر ابزار متناقض با هدف فوری خود را انتخاب کرده و چهره رسوا را با آرایش اسلامی، ملی، دموکراتیک و انقلابی به وسیله قشون اشغالگر و خونریز خود به ملت افغانستان پیشکش نمود!!

امپریالیسم روس با اشغال رهنانه میهن مقدس ما وجدان ملت افغانستان را جریحه دار ساخت، و یاره سرائی ببرک در تلاش تحمیق ملت بر این جراحت نمک می پاشد.

برده آستان بوس روس، اشغال کشور ما را ادامه انقلاب سترگ ثور نامید. اگر کلمه مقدس انقلاب را که این همه بازیچه زبان های آلوده به خون خلقها شده است، با کلمه مناسب کودتا تعویض کنیم، در حقیقت ادعای فوق تردیدی باقی نمی ماند، این اشغال نظامی نه تنها ادامه توطئه های سیاسی سرطان ۵۲، ثور ۵۷ و سنبله ۵۸ ش بلکه مبین کمک های اقتصادی دو دهه گذشته در مقیاس وسیعتر، روشنگر ماهیت پشتیبانی امپریالیسم روس از کشورهای

عقب نگهداشته شده، ملل اسیر و خلق های در بند است. امپریالیسم روس با رعایت پیمان منعقدۀ بیست ساله شرط "دوستی" را به جا آورده، ملت افغانستان نیز که در وفا به عهد شهرۀ آفاق است، دوستی خرس قطبی را با عمل بالمثل پاسخ خواهد گفت.

برده جوفروش و گندم نمای روس اشغال نظامی کشورما را مرحلۀ نوین انقلاب ثورخواند. صادقانه تر از این نمی توان به ماهیت کودتای ثور اعتراف نمود.

تفاوت این دو مرحله در این است که کودتای ثور در صدد استقرار سیطرۀ استعماری روس به دست عمال میهن فروش آن بود، و اشغال نظامی ۶ جدی به فرجام مصیبت بارعمال روس و بیداری شورانگیز ملت شکست ناپذیر افغانستان به زبان برچه اعتراف کرد.

در مرحلۀ نخست، در جنگ افغان با افغان روس مشاور خوبی از آب در نیامد و در مرحلۀ نوین در جنگ افغان باروس، روس جنگجوی پیروزمند نخواهد بود.

بگذار در این مرحله نیز آزموده شود که سلاح مهیب روس غالب است یا ایمان تزلزل ناپذیر افغانی.

برده ریاست جوی روس حزب واحد را شعار می دهد و به ارتش آزادیبخش درود می گوید. حزبی که رقابت رهبران چاکر پیشه اش هر بار آن را به پای بتی به سجده کشانده و باز به کفر آن سجود حوالۀ ساطور تصفیه نموده است. چگونه می تواند به بت دیگر از ته دل ایمان بیاورد؟

و اردوئی که شرافت سربازی اش با اشغال غافلگیرانۀ روس لکه دار شده است چگونه می تواند به عامل تباهی و سر افگندگی خود وفادار باشد؟

چاکر میهن فروش روس "جبهۀ وسیع پدر وطن" را به پیش میکشد.

وقتی مقدرات کشورما دستخوش اشغال نظامی روس باشد آیا حزب، سازمان، جمعیت و شخصیت وطن پرستی یافت می شود که به مثابه "تنگر" با سوگلی برژنف این عجزه هزار داماد، به حجلۀ زفاف برود؟

تردیدی در کار نیست. سراسر افغانستان به دژ نظامی تسخیر ناپذیری مبدل می شود، ملت افغانستان یک پارچه به پامی خیزد و جبهۀ فشرده از سد آهنین را می سازد. ولی نه با دلال استعماری روس بلکه علیه آن و آنکه برون از این جبهه بماند نصیبی جز نفرین در انتظار وی نیست.

"ببرک" با مباحثات بر افسار بردگی روس "امین" جلاد را جاسوس "سیا" می نامد و جنایات او را به امپریالیسم امریکا نسبت می دهد، همچنانکه "امین" جلاد "ببرک"، این عروسک خفته در آغوش برژنف را، پناهنده و فراری غرب می نامید. ولی نازک دلی و عطوفت سالوسانۀ او مانع از آن نمی شود که جبران تبهکاری های عامل دشمن را خود به عهده گیرد و رهائی زندانیان سیاسی، منع توقیف های خود سرانه، تفتیش منازل و عقاید و شکنجه های وحشیانه و حتی لغو قانون اعدام را (در فرصت مساعد) نوید دهد!!

این ملا نصرالدین مکتب اصالت اجتماعی نمی خواهد تحلیل کند که نقطه نظر ها و سیاست های عملی "امین" جلاد او را در کدام موضع طبقاتی و اردوگاه بین المللی قرار می دهد.

اگر امین جاسوس "سیا" بود در کدام پیمان علنی و سری منافع اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی امریکا را بر آورده ساخت و چرا سفیر کار کشته امریکا را با دست پاچگی ابلهانه به اشاره روسها به گلوله بست و در تنگنای فلج کننده افلاس مالی، کمک های امریکا را بر خود حرام کرد و به دنبال آن کارمندان سفارت امریکا را اخراج نمود و هر روز به مناسبتی در ساحۀ سیاست جهانی، همنا با برژنف نه تنها امریکا بلکه تمام مخالفین روس را محکوم نمود.

وقتی ببرک بر آستان برژنف چهره میسود "امین" جلاد او را "فراری غرب" نمی نامید؟

این حقیقت است که "امین" به حیث سفاکترین جلاد ملت ما بر تختۀ ننگ جاودانه چارمیخ ماند.

ولی سراسر کارنامه خونبار و نفرت انگیز او در اقیانوس شرارت امپریالیسم روس قطره ای بیش نیست.

هیچ شعبده بازی نمی تواند این حقایق را دگرگون جلوه دهد.

این شیوه شناخته شده امپریالیسم غدار و جنایت پیشۀ روس است که روزگاری برده های سگ صفت چون "تره کی" و "امین" (وسرانجام ببرک) را با ژست های "برادرانه" و "رفیقانه" در آغوش می گیرد و روز دیگر پشتاره گرانبار جنایت خود را به نام آنها به بازار تقلب عرضه می دارد.

در دامگاه نیرنگ روسی به سادگی سفلۀ بی شخصیت "نابغه شرق" خوانده می شود تا روز دیگر به اتهام کیش شخصیت به گورستان ننگ سپرده شود و جلاد وحشی "قومندان دلیر ثور" تعیین می گردد تا در فرجام جنایات ننگینش به دامن "سیا" پاک شود و "دربارمل" مطرود در آستین توطئه نگهداری می شود تا در فرصت مقتضی به عنوان ناجی خلق مسخره گردد.

وقتی سرشت اهریمنی امپریالیسم روس پا برجاست یک برده اش چگونه می تواند در تضاد ماهوی با برده دیگرش عمل کند. اگر تفاوتی هم در شیوه عمل وجود داشته باشد ماهیت و هدف آن یکی است. آن یکی با غرش سبعانه، با تهدید فنای همگانی ملت را به بردگی روس دعوت می کرد و این یکی با کرشمۀ بی خریدار ملت را به پذیرش رهبری خود و در واقع تسلیم در برابر امپریالیسم روس فرا می خواند. مشروط کردن فعالیت احزاب و آزادی بیان و وجدان به تأیید کودتای ثور چه مفهومی جز وطن فروشی و تحمّل قلاده بردگی می تواند داشته باشد؟

گذشته از آن اگر قیام ملی قطعاً با شدت و وسعت بیشتر جریان می یابد، کسی که در نخستین سند دیپلماتیک برنامه خیرات کشور را به ارباب خود مخابره می کند چگونه می تواند از تشدید اختناق و تکرار تصاعدی جنایات سلف خود احتراز جوید؟ و بالاخره اگر جنایات تکان دهنده بعد از کودتای ثور بنابر تحلیل علمی تاریخ ناشی از یک فرد یاتنی چند بوده نمی تواند بلکه ملهم از مثنی کودتائی ومیهن فروشانه و دامنگیر یک شبکه گسترده اوباشان جنایات پیشه است. مزده لغو قانون اعدام به چه کسی جز جلادان خونریز تسلی خاطر می بخشد.

پس می بینیم که عبارات خوش آهنگ و ریائی که در عهد نامه بردگی غلام بچه برژنف انعکاس یافته است پیام کاذب نجاتبخش برای امپریالیسم روس از طوفان خشم آزادیخواهانۀ ملت و نوید بخشایش برای عمال جفاکار آن است. غلام بچه برژنف بابی ایمانی به شیرین زبانی و عشوه گری های مضحک خود خواست که او را در عمل بیازمایند، تو گوئی از سالها پیش حیات او در جنبش دموکراتیک دوره هفت شوری، مداحی او در پارلمان و آستان بوسی در جمهوری سرداری آزموده نشده است. حتی حمل دولی او بردوش قشون اشغالگر روس از مسکو تا کابل آزمایش نیست و آزموده را باز هم آزمون به کار است!!

پس بگذار باز هم آزمونی ثبت تاریخ گردد:

که یک برده بی وجدان و وطن فروش، شاید در زیر بار توقعات کمرشکن ارباب جهانخوار خود در محاصره آتش خشم بر حق ملت به پاخاسته ای چگونه دست و پا می زند، جان می کند، از پا می افتد و سرانجام در گودال افتضاح و ننگ جاودان سرنگون می گردد.

اشغال نظامی روس وجدان خفته آنهایی را که برحماسه خونین ملت افغانستان پرده سکوت می گسترند تکان داد.

بعد از این جنایات امپریالیسم روس و خروش رزمجویانۀ ملت نادیده و ناشنیده نخواهد ماند.

در مرحله نوین کودتای ثور و مرحله نوین رستاخیز ملت ما همدردی خلقهای آزاده جهان باما خواهد بود.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان بیکار قاطعانه، بی برگشت و بی امان را علیه امپریالیسم روس و بردگان میهن
فروش آن اعلام می کند.

بریده باد زبانی که در برابر تجاوز امپریالیسم خاموش بماند .

تانکهای امپریالیسم روس از زندان وشکنجه وگشتار "امین" نه مهیب تر هستند و نه نوید بخش تر.

به پیش بسوی وحدت ملی !

پر توان باد جنگ نجاتبخش ملی !

مرگ بر امپریالیسم روس .

مرگ بر شاه شجاع روسی (ببرک)

مرگ بر سازشکاران .

ننگ و نفرین بر دارودسته پرچم وخلق .

یا مرگ یا میهن .

مرگ بر برژنف این آدمکش بین المللی .

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان

(ساما)

[هفتم جدی ۱۳۵۸]